

سیاق و تفسیر قرآن

محمد فاکرمییدی*

۱۳۱

تفصیح

سیاق و تفسیر قرآن / محمد ناگر میبندی

چکیده

بی‌شک پرداختن به بحث سیاق، با توجه به نقش مهمش در تفسیر قرآن، اهمیت ویژه‌ای دارد. این مسئله که به صورت یکی از اساسی‌ترین و زیربنایی‌ترین بحث‌های علوم قرآنی، تفسیری و قواعد تفسیری بوده و از روزگاران دیرین مورد توجه بوده است. حتی باید گفت این قضیه ریشه در کلام امامان معصومین علیهم‌السلام دارد، و نزد آنان نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده است.

نویسنده در مقاله پس از تعریف سیاق، به جایگاه آن از دید مفسران و صاحب‌نظران علوم قرآنی پرداخته و یادآور شده است که روایت‌ها نیز به نوعی در صدد اثبات نقش سیاق در تفسیر قرآن است. وی در ادامه به اقسام سیاق اشاره کرده و آن را در دو بخش سیاق داخلی و سیاق خارجی ترسیم می‌کند. در پی آن کارایی‌های سیاق را تبیین می‌کند و بر این باور است که سیاق می‌تواند در کشف معنا، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه‌ها بین عبارات‌ها، ترجیح دیدگاه‌ها، ترجیح قرائت‌ها، تشخیص سوره‌های مکی از مدنی نقش داشته باشد. وی در بخش پایانی مقاله به شرایط تحقق سیاق، و سیاق‌سازی جدید می‌پردازد و در پایان به ارتباط سیاق با جمله‌های معترضه و نیز التفات می‌پردازد.

واژگان کلیدی: آیه‌ها، تفسیر، تناسب، سیاق و قرآن.

* استادیار گروه علوم قرآنی جامعه المصطفی العالمیه.
تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۶/۸ تایید: ۱۳۸۷/۷/۲۹

از بحث‌هایی که در دانش تفسیر جایگاه مهمی دارد و در جایگاه یکی از اساسی‌ترین زیرساخت‌های فهم قرآن، و یکی از مهمترین فاعده‌های تفسیری قرار دارد سیاق است. به صورتی که بی‌توجهی به آن و بدون کاربست آن، ممکن است تفسیر قرآن از راه صحیح خود منحرف شده و به تفسیر به رأی ختم شود. خوشبختانه مفسران بزرگ و صاحب‌نظران در علوم قرآن، به این مهم توجه کرده و در اثرهای تفسیری و علوم قرآنی خود افزون بر بیان اصل سیاق و تبیین نقش آن در تفسیر قرآن، به موردهای عدیده‌ای از کاربردهای آن نیز اشارت کرده‌اند. در این نوشتار، قصد و کوشش بر آن است تا نیم‌نگاهی به مسئله سیاق داشته باشیم.

تعریف سیاق

سیاق از نظر ساختاری مصدر است، مانند سوق و مساق و به معنای ترغیب به راندن حیوان از پشت سر است. چنانکه گفته می‌شود: «تساوت الابل: متابعت؛ شتران پشت هم قرار گرفته‌اند، در مقابل قیادت که راننده از ناحیه جلو است. و سیاق کلام به معنای شیوه و اسلوب آن است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۱، ۱۹۴۲).

اما در اصطلاح و در تعریف فنی این مقوله، سیوطی می‌نویسد:

سیاق عبارت از: رابطه بین آیه‌های قرآن به صورت عام یا رابطه خاص عقلی یا حسی یا خیالی یا دیگر انواع علقه‌های و تلازمات. (سیوطی، ۱۴۱۶: ج ۲، ص ۱۳۹)

رشید رضا نیز به این مهم اشاره کرده و می‌نویسد:

«سیاق مهمترین قرینه‌ای است که بر حقیقت معنا و موافقت با ماقبل و هماهنگی با معنای موردنظر و هدف کلی یک نوشته دلالت می‌کند. (رشیدرضا، بی‌تا: ج ۱، ص ۲۲)

استاد معرفت در این باره می‌نویسد:

چون قرآن به صورت تدریجی، نجومی و در مناسب‌های گوناگون نازل شده است؛ این گونه بوده است که گاهی دسته‌ای از آیه‌ها به مناسبتی نازل می‌شد و بین آنها ارتباط ذاتی برقرار بوده است. این همان است که به صورت سیاق در اصطلاح اندیشه‌وران است (معرفت، ۱۳۸۶: ج ۵، ص ۱۸۸).

در میان اندیشه‌وران بسا جامع‌ترین تعریف را درباره سیاق ارایه کرده و می‌نویسد:

منظور ما از سیاق، همه آن چیزی است که لفظی که ما قصد فهمیدن آن را داریم در بر گرفته است. این امور غیر از دلالت‌هایی است که [در خود معنای کلمات] وجود دارد. خواه آن دوال لفظی باشد مانند کلماتی که یک کلام مرتبط و واحدی را تشکیل می‌دهند یا حالی باشد مانند شرایط و مناسبت‌هایی که کلام را در بر گرفته است و در دلالت موضوع نقش دارد. (صدر، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۹۰)

در نقد این تعریف‌ها می‌توان گفت که سیوطی و پیروانش مانند پیشینیان خود، سیاق را مساوی با ربط اجزای کلام با یکدیگر دانسته است. گواه این سخن آن است که وی در ادامه کلامش می‌نویسد:

«فایده سیاق آن است که چنان اجزای کلام را به هم مرتبط می‌سازد که گویی پنجه در دست یکدیگر نهاده و مانند بنای محکم قرار می‌دهد.»

در اینکه بین مسئله سیاق و دانش مناسبت، وحدت و یکسانی باشد، مجال خدشه وجود دارد. زیرا اگر به دقت در قضیه سیاق و مناسبت دقت کنیم خواهیم دید که نسبت میان این دو تساوی نیست بلکه عموم و خصوص من وجه است. زیرا دانش مناسبت شامل همه انواع مناسبت‌ها می‌شود خواه مناسبت در آیه، آیه‌ها یا سوره باشد، در آغاز سوره‌ها باشد یا در پایان آن. مناسبت نام سوره‌ها و مقاصد آن باشد یا مناسبت حروف مقطعه با محتوای سوره‌های دارای آن حروف. در حالی که سیاق سرانجام در آیه یا آیه‌ها است. افزون بر اینکه سیاق قرینه کاشف از ظهور معنا است. اما دانش مناسبت، متکفل کشف رابطه بین مفهوم‌ها، الفاظ و عناوین و از جمله رابطه‌های بین آیه‌ها است. آری گاهی ممکن است این دو با یکدیگر تلاقی داشته باشند.

عمده مشکل تعریف شهید صدر^۱ نیز این است که بسیار فراتر از حقیقت سیاق به صورت یک قرینه است، چرا که گستره آن، تمام زمینه‌ها، شرایط مکانی و زمانی و قرینه ویژگی‌های متکلم، مخاطب و حتی فضای نزول، قرینه مقام، و قرینه اسباب نزول را نیز شامل می‌شود. حال آنکه سیاق در کنار دیگر قرینه‌ها یک قرینه است نه مجموع همه آن. با توجه به آنچه گفته شد به نظر می‌رسد بهتر آن است که سیاق را این‌گونه تعریف کرده و بگوییم:

سیاق عبارت است از ساختار کلی که اجزای گوناگون کلام را به هم پیوند داده و آن را پیوسته، مترابط و متناسب با یکدیگر می‌سازد، و باعث ظهور معنای مراد می‌شود (رجبی، ۱۳۸۳: ۹۲).

جایگاه سیاق

سیاق از دو دید تفسیری و علوم قرآنی مورد توجه است. بسیاری از مفسران در اثرهای تفسیری خود درباره جایگاه سیاق و کاربرد آن سخن گفته‌اند یا در عمل به آن اهتمام داشته‌اند. از جمله تفسیر جامع البیان (طبری، بی تا: ۹، ۲۳۸؛ ۱۵، ۱۸۱)، و معانی القرآن (نحاس، ۱۴۰۹: ۱، ۳۶۲)، و دقائق التفسیر (ابن تیمیه، ۱۴۰۴: ۱، ۳۱۷)، و تفسیر القرآن العظیم (قرشی دمشقی، ۱۴۱۲: ۴، ۱۸ و ۴۱)، و (قرطبی، ۱۳۷۲: ۳، ۳۱۸)، و الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن (ثعالبی، ۱۴۱۸: ۱، ۲۱۵)، و فتح القدر (شوکانی، بی تا: ۱، ۴۵۱).

علامه طباطبائی رحمته الله اهتمام فراوانی به مسئله سیاق نشان داده است، و بیش از دیگران در تفسیر خود به کار برده است تا به آن حد که فقط در سوره نبأ بیش از سی مورده از سیاق و اثر آن سخن گفته است. از جمله در تفسیر آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ، عَنِ النَّبِیِّ الْعَظِیْمِ (نبأ) (۷۸)، ۲ - ۱» می‌گوید: «مراد از نبأ عظیم خبر رستاخیز است و سیاق آیه‌های سوره، مؤید این معنا است و نمی‌شود قرآن مراد باشد زیرا سیاق بیگانه از این دیدگاه است» (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۶۰ - ۱۵۹).

در تفسیر آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا (نبأ) (۷۸)، ۶» می‌نویسد: «سیاق این آیه تا پایان الفافاً، بر اثبات بعث و جزا و وقوع آن است، نه بر امکان اعاده و اثبات قدرت» (همان: ۱۶۱).

به خوبی ملاحظه می‌شود که این مفسر تا چه اندازه به سیاق تمسک می‌کند. مدرسی نیز باور دارد که سیاق نقش بسیار مهمی در بیان واقعیت‌های علمی قرآن ایفا می‌کند. علت آن این است که قرآن ملاحظه ارتباط دقیق هر آیه با آیه دیگر را کرده است و هیچ آیه‌ای را به آیه دیگر پیوند نداده است مگر اینکه یکی از این دو ارتباط بین آنها برقرار کرده است: «علاقه علمی و علاقه تربیتی (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱، ۶۵ - ۶۲). این مفسر در تفسیر خود به طور مفصل به این حقیقت پرداخته است. ابتدا زیر عنوان «قرآن و اثبات معانی» به عواملی چند از جمله سیاق می‌نویسد:

«اگر خواسته باشیم به معنای آیه برسیم، باید به پیش و بعد آن رجوع کنیم تا معلوم شود که چه معنایی با آنها مناسبت دارد.»
وی در جای دیگر می‌نویسد:
«سیاق در بیان واقعیت علمی برای قرآن نقش مهمی دارد، زیرا قرآن ارتباط هر آیه به آیه دیگر را به طور دقیق ملاحظه کرده است.»

دروزه از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«بیشتر فصل‌ها و مجموعه‌های قرآنی به لحاظ ترتیب، موضوع، سبک و نزول متصل‌السیاق است. به صورتی که فهم درست معانی و دسترسی به شرایط زمانی و موضوعی آن، و نیز خصوص و عموم آن و احکام آن ممکن نیست مگر با ملاحظه سیاق و تناسب آیات. شکی نیست که تمرکز روی آیه، جمله، کلمه و برداشت از آن، تفسیر ناقص خواهد بود. به‌طور مثال ظاهر آیه «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (صافات) (۳۷)، ۹۶»، این است که خداوند آفریننده افعال انسان است، که ختم به جبر انسان در اعمالش می‌شود. اما با سیاق در می‌یابیم که مراد از اعمال بشر بت‌ها است» (دروزه، بی تا: ۱۹۹).

آیت‌الله جوادی آملی که از سیاق به صورت هدف نهایی آیه‌ها تعبیر می‌کند، می‌نویسد:
«گاهی صدر آیه قرینه ذیل آن یا ذیل شاهد صدر است. مانند اینکه برخی از کلمه‌های داخلی آیه مباحثه را می‌توان با کمک شاهد متصل داخلی و نیز با عنایت به شاهد مفصل خارجی معنا کرد. به‌طور مثال از کلمه «ابنائنا» معنای «نسانا» و معنای «انفسنا» را می‌توان فهمید و استظهار کرد که کلمه «نسانا» فقط درباره همسر نیست بلکه شامل دختر هم می‌شود.»

وی در جای دیگر می‌نویسد:

«گاهی از ظهور سیاق آیات معنای آیه‌ای روشن می‌شود. در این قسم گرچه مفسر و مفسر به هم مرتبط است، اما اتصالشان لفظی نیست و گاهی با استمداد از ظهور سیاق می‌توان پیوستگی کلمه مشکوک به معلوم را استنباط کرد، به‌طور مثال در آیه «إِلَّا تَتَصَرَّوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (توبه) (۹)، ۴۰». که محور اصلی آن حمایت ویژه خدا از رسول اکرم صلی الله علیه و آله است، ضمیرهای مفرد مذکر در پنج کلمه «تتصروه»، «نصره»، «اخرجه»، «يقول» و «لصاحبه» به حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر می‌گردد. مرجع ضمیر در دو کلمه «عليه» و «ایده» که مشکوک است به مقتضای سیاق با قطع نظر از شواهد خارجی به شخص پیامبر صلی الله علیه و آله بر می‌گردد» (جوادی آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳ - ۱۱۲).

بی‌شک تفسیرهای نوین از جمله تفسیر بنایی که با شیوه‌ای و بر پایه معماری سوره‌ها پدیدار شده است، جز با قبول سیاق امکان ندارد. زیرا این دسته از مفسران با این ایده به سوره‌ها نگریسته‌اند که هر سوره‌ای از قرآن به منزله یک بنا است و از یک نوع وحدت برخوردار است که در موضوع و هدف، شکل و صورت، و رابطه‌ها خودنمایی می‌کند

(بستانی، ۱۳۸۰: مقدمه تفسیر). طبق این ایده همان‌گونه که یک ساختمان در جهت افقی از سمتی شروع و به سمت دیگر پایان می‌یابد، و از جهت طولی از طبقه آغاز و به طبقه‌های بعدی ختم می‌شود، سوره‌ها نیز از یک موضوعی آغاز و به موضوع‌های دیگر ختم می‌شود. چنانکه پیکره یک ساختمان از آهن، سنگ، سیمان، آجر، لوله، دیوار، سقف، درب، شیشه، رنگ، نقاشی و... تشکیل شده و همه به یکدیگر مرتبط هستند؛ اجزای یک سوره نیز به همین منوال به هم مرتبط هستند.

افزون بر مفسران، برخی از اندیشه‌وران علوم قرآنی نیز درباره سیاق سخن گفته‌اند. از جمله ابن قیم درباره سیاق می‌نویسد:

«مفسر به کمک سیاق می‌تواند به تبیین مجمل، تعیین معنای مراد و یقین به عدم احتمال غیرمراد، تخصیص عام، تقیید مطلق و تنوع دلالت بپردازد. و این از بزرگترین قراین است که بر مراد متکلم دلالت می‌کند. هر کس درباره این قرینه اهمال کند دچار خطا خواهد شد» (سلوی، ۱۳۸۲: ۷۹).

بدرالدین زرکشی نیز همین دیدگاه را با اندک تفاوتی پذیرفته است (زرکشی، ۱۳۹۱: ۲، ۲۰۰). بقاعی نیز درباره سیاق سخن گفته است. وی پس از تعریف «علم‌المناسبة» می‌نویسد: «دانش مناسبات قرآن، علمی است که علل ترتیب اجزای (حروف، کلمه‌ها، آیه‌ها، سوره‌ها) قرآن را بیان می‌کند و این راز بلاغت است برای رسیدن به مطابقت معانی با اقتضای حال. نسبت این علم به تفسیر، نسبت علم بیان است نسبت به علم نحوه» (بقاعی، ۱۴۱۵: ۱، ۵).

سیوطی نیز در بحث از آیه‌های مشتبهات* در توجیه شباهت دو آیه: «وَ إِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَ قُولُوا حِطَّةً نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِي ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ» (بقره (۲)، ۵۹ - ۵۸) و «وَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَ كُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَ قُولُوا حِطَّةً وَ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَتَرِيدُ الْمُحْسِنِينَ فَبَدَّلَ الَّذِي ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ» (اعراف (۷)، ۱۶۲ - ۱۶۱) می‌نویسد:

«آیه سوره بقره به سلامت، غیر ظالمین اشاره دارد، زیرا تصریح دارد بر انزال رجس بر

* منظور از مشتبهات آیه‌هایی است که با یکدیگر مشابه هستند.

ظالمین. اما در آیه دوم تعبیر به ارسال شده است و شکی نیست که ارسال شدیدتر از انزال است. بنابراین در سوره بقره سیاق اقتضای ذکر نعمت و تعلیل به فسق در پایان آیه می‌کند. از سوی دیگر فسق مستلزم ظلم نیست اما ظلم مستلزم فسق است، پس هر لفظی مناسب سیاق است» (سیوطی، ۱۴۱۶: ۷، ۲۸۹).

در جای دیگر در وجه تقدیم حضرت مریم بر حضرت عیسی علیهما السلام در آیه: «وَ جَعَلْنَاهَا وَ ابْنَهَا آيَةً لِّلْعَالَمِينَ» (انبیاء (۲۱)، ۹۱)، می‌نویسد:

«سیاق آیه چنین اقتضا می‌کند» (همان: ۲، ۳۷).
به خوبی ملاحظه می‌شود که اهتمام به سیاق در تفسیر و علوم قرآن به طور جدی مطرح شده است، هرچند برخی از قرآن‌پژوهان در پیدا کردن ربط جمله‌ها و آیه‌ها تردید دارند نه در اصل سیاق.

اعتبار سیاق

با قطع نظر از آنچه مفسران و اندیشه‌وران علوم قرآنی در اهمیت و کاربرد سیاق گفته‌اند. از سیر در روایت‌ها نیز به خوبی می‌توان دریافت که امامان معصومین علیهم السلام به موضوع سیاق توجه داشته‌اند. چنانکه در مکالمه عباد بصری با امام سجاده علیه السلام، نمونه این مهم به چشم می‌خورد. کلیتی روایت می‌کند:

«در یکی از سفرهای حج، عباد بصری از به امام زین العابدین علیه السلام اعتراض می‌کند که شما جهاد دشوار و سخت را رها کرده و به حج که راحت و آسان است روی آورده‌اید؟ و به این آیه استناد کرد که می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّهُمْ ابْتِغَاءَ سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَ يَأْتُونَ بِخَبَرٍ حَقٍّ فِي التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أَوْقَىٰ يَتَّخِذِ مِنَ اللَّهِ فَاَسْتَيْبِرُوا بِيَعْيُكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَ ذَلِكَ هُوَ الْقُرْآنُ الْعَظِيمُ» (توبه (۹)، ۱۱۱). هنگامی سخن عباد تمام شد امام علیه السلام به وی فرمود: «أَتَمَّ الْآيَةَ آيَةَ رَا تَمَامَ كُنْ! يَعْنِي: إِدَامَةَ بَدَه، عِبَادَةُ فِي إِدَامَةِ، إِنَّ آيَةَ رَا خَوَانَدُ كَمَا فِي فَرْمَايِدُ: «الْمُتَابِعُونَ الْعَابِدُونَ الْعَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّائِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشَرِ الْمُؤْمِنِينَ» (توبه (۹)، ۱۱۲). در این هنگام امام سجاده علیه السلام فرمود: «إِذَا رَأَيْتَا هَوْلًا لِّلذِينَ هَذِهِ صِفَتُهُمْ فَالْجِهَادُ مِنْهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْحَجِّ؛ هِرْكَاهُ الْفِرَادِي رَا يَأْتِيهِمْ كَمَا فِي بِنِ صِفَاتِ رَا دَاسْتَنَدُ، أَنْكَاهُ جِهَادُ زَا حَجَّ بِرْتَرِ اسْت.» (کلیتی، ۱۳۶۵: ۵، ۲۲).

ملاحظه می‌شود که بر پایه این روایت امام سجاده علیه السلام به عباد سفارش می‌کند که تا بقیه

و ادامه آیه را بخواند تا با توجه به سیاق، بتوان به معنای درست آیه و شرایط تکلیف دست یافت. نه اینکه با تمسک به یک آیه یا بخشی از آن و قطع نظر از ادامه آن، درباره آیه برداشتی ناقص را به صورت حکم خدا بیان کند. ممکن است کسی بگوید: عنایت امامان علیهم السلام به سیاق آیه‌ها مورد قبول است. اما باید به موردهایی که خود امامان تمسک کرده‌اند بسنده کرد. ما حق تسری به دیگر موردها را نداریم. در پاسخ باید گفت امامان علیهم السلام نقش مدرس تفسیر را بر عهده دارند و در مقام مفسرپروری هستند، و با این گونه بیان‌ها به دیگر قرآن‌پژوهان می‌آموزند که چگونه قرآن را تفسیر کنند.

ممکن است گفته شود که روایت‌های دیگر، سیاق را نفی می‌کند مانند روایت زراره از امام باقر علیه السلام که می‌فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَهْمَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ (وَأَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ) وَآخِرُهَا فِي شَيْءٍ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۲، ۱۱۰).

«هیچ چیز به اندازه عقول، از تفسیر قرآن دور نیست، زیرا اول آیه درباره چیزی است، و وسط آن درباره یک چیز، و آخر آن در باره چیز دیگر.»

همچنین امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَهْمَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ عَنِ الْقُرْآنِ» (حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۲۰۳).

«هیچ چیز به اندازه عقول بشر از قرآن دور نیست.»

و در روایت سومی آن حضرت به جابر می‌فرماید:

«يَا جَابِرُ إِنَّ الْقُرْآنَ بَطْنٌ وَالْبَطْنُ ظَهْرٌ وَ لَيْسَ شَيْءٌ أَهْمَدَ مِنْ عُقُولِ الرِّجَالِ مِنْهُ إِنَّ الْآيَةَ تَنْزِلُ أَوْلَهَا فِي شَيْءٍ وَ أَوْسَطُهَا فِي شَيْءٍ وَ آخِرُهَا فِي شَيْءٍ وَ هُوَ (كَلَامٌ مُشْتَرَفٌ) عَلَيَّ وَ جُؤْبَةٌ» (مجلسی، ۱۳۶۲: ۹۲، ۹۰، ۹۴ و ۹۵؛ حرعاملی، ۱۴۰۹: ۲۷، ۲۰۴).

«ای جابر! برای قرآن بطنی است و برای آن بطن ظهری است، هیچ چیز به اندازه عقول، از تفسیر قرآن دور نیست، زیرا [ممکن است] اول آیه درباره چیزی نازل شده باشد و وسط آن درباره یک چیز و آخر آن درباره چیز دیگر، قرآن کلامی است دارای وجوه گوناگون.»

ظاهر این روایت‌ها پیوند و ارتباط فقرات آیه‌ها از یکدیگر را نفی می‌کند. چه بسا به همین علت برخی از معاصران چون آقای گرامی منکر سیاق شده و می‌گوید:

«برای گسترش در برداشت از آیه، باید سیاق را توسعه داد و از این کار به توسعه سیاقی یا خروج از دایره سیاق تعبیر می‌کند.»

وی در آیه «وَ اتَّقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ لَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

الْمُحْسِنِينَ» (بقره (۲)، ۱۹۵). می‌نویسد:

«سیاق این آیه حج و جهاد است و مقتضای آن لزوم اتفاق در راه حج و جهاد است. اما اگر از مدار سیاق خارج شویم [اتفاق برای فقیران به طور کلی و در یک گستره وسیع نه منحصر به حج و جهاد روا خواهد بود. و در پرتوی آن در مهلکه نظام طبقاتی قرار نمی‌گیریم، چنانکه ضرورت میانه‌روی در اتفاق نیز ثابت است تا به سبب زیاده‌روی در اتفاق جامعه دچار فقر نشود. از سوی دیگر در جهاد نیز از یک سوی به علت «اتفاقوا» در راه جهاد بدل جان ضرورت دارد، و از سوی دیگر به علت «لا تُلْقُوا» نباید خود را به کشتن داد، یعنی گرچه شهادت یک هدف اصیل است اما هدف اصلی نیست، و باید در حفظ جان کوشید» (گرامی، ۱۳۸۳: ۶۰ - ۵۹).

عزالدين بن عبدالسلام نیز می‌گوید:

«مناسبت، دانش خوبی است، اما شرط حسن ارتباط، آن است که کلام به گونه‌ای باشد که اجزای آن به واقع به مرتبط باشد، اما اگر سخنی با اسباب گوناگون و در زمان‌های گوناگون صادر شده باشد مانند قرآن که مدت بیش از بیست سال نازل شده است، ایجاد ربط بین آنها نیکو نخواهد بود» (سیوطی، ۱۴۱۶: ۲، ۲۸۹).

در پاسخ باید گفت اگر به دقت در روایت‌ها نگرسته شود به خوبی روشن خواهد شد که آنها نقش سیاق را به طور کلی نفی نکرده‌اند، بلکه فقط یک قید به اعتبار سیاق زده شده است زیرا سیاق هنگامی قرینه بر معنا مراد است که آن سخن به هنگام صدور پیوسته باشد و اگر به هر علتی مانند قرینه متصله درون آیه‌ها یا قرینه منفضله خارج از آنها ثابت شود که کلام به هم پیوسته نبوده است یا به هر علتی در اجزای کلام جابجایی صورت گرفته است، یا ارتباط معنایی آن منقطع است، سیاق نقشی نخواهد داشت. چرا که قرینه قوی‌تر از سیاق اعلام حضور کرده و نوبت به اجرای سیاق نمی‌رسد. بنابراین می‌توان گفت که این کشمکش صغروی است. بدین معنا که همگان می‌پذیرند که هر جا پیوستگی وجود داشته باشد نقش آفرینی آن نیز محرز است و هر جا که پراکندگی آن ثابت شود سیاق نیز کارایی نخواهد داشت. در موردهای مشکوک که نمی‌دانیم پیوسته است یا پراکنده؟ با اجرای اصل عدم پراکندگی در سخن می‌توان حکم به پیوستگی داد. در نتیجه نفسی سیاق به صورت موجه جزئی به قبول سیاق در موردهای فراوان منافاتی ندارد. این مسئله در آیه‌های قرآن نیز جاری است. به‌طور مثال درباره آیه تطهیر «وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُمْ وَ لَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ

الأولى وَأَقَمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا (احزاب (۳۳)، ۳۳)، بر پایه برخی از دیدگاه‌ها به گونه‌ای است که ربطی به ماقبل و مابعد خود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۳۱۰). قرطبی از مفسران اهل سنت می‌نویسد:

«آنچه از ظاهر آیه به دست می‌آید این است که مفاد آیه در باره همه اهل بیت، زنان پیامبر ﷺ و دیگران جاری است، پس اقتضای آیه این است که همسران پیامبر ﷺ نیز از اهل بیت باشند و سیاق آیه نیز دلالت بر آن دارد، زیرا آیه درباره آنها و در مقام مخاطبه با آنان است» (قرطبی، ۱۳۷۲: ۱۴، ۱۸۳).

بیضاوی نیز همین معنا را بیان می‌دارد (بیضاوی، بی تا: ۴، ۲۳۱). علامه طباطبایی رحمته در این باره چنین پاسخ می‌دهد:

«تمام سخن در ارتباط این فقره از آیه با ما قبل آن است؟ که روایت‌های متعدد دلالت دارد بر اینکه این فقره از بقیه آیه، نزول مستقل داشته و ربطی به ماقبل آن ندارد» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶، ۳۱۰).

طبیعی است اگر روایت‌ها به صورت قرینه منفصل پیوستگی آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» را از پیش نفی کند، می‌پذیریم که سیاق در این باره متنی است. چنانکه اگر احتمال عقلایی بر تغییر موضعی درباره برخی از آیه‌ها به هنگام تدوین قرآن و ثبت آیه‌ها در مصحف در زمان پیامبر ﷺ یا بعد از وفات آن حضرت وجود داشته باشد، کافی است که سیاق را در آن موردها از کار بیاندازد. به هر صورت قرطبی و علامه طباطبایی رحمته به نقش سیاق در تفسیر قرآن ارزش خاصی قائل هستند و فقط بحث آنان در اثبات موردی آن است نه در حجیت و پذیرش آن.

در ضمن از آنچه گذشت به خوبی معلوم شد که سیاق از سنخ قرینه است. اینک این پرسش پیش می‌آید که این قرینه از سنخ فراین متصله است یا منفصله؟ برخی از فاضلان معاصر بر این باور هستند که سیاق یک قرینه منفصل است. (ایازی، ۱۳۸۰: ۸۵). اما به نظر می‌رسد که سیاق را باید در ردیف فراین متصله دانست. چرا که سیاق کلام از خود کلام تفکیک‌ناپذیر است، و جدایی‌اش بی‌معنا است. زیرا سیاق چیزی جز ارتباط لفظی و معنایی اجزای کلام نیست. چنانکه هرگاه آمری به مخاطب خود بگوید: هر روز کنار دریا برو. در اینجا ممکن است از کلمه دریا، معنای حقیقی و قریب یعنی؛ دریای آب، یا معنای مجازی

یعنی؛ دریای علم اراده شده باشد. برای تعیین معنای منظور، باید سیاقی که واژه دریا در آن به کار رفته است را بررسی کرد. اگر نتوانستیم به کمک دیگر کلمه‌ها به معنای مجازی برسیم، بر اساس قاعده حجیت ظهور معنای حقیقی که همان معنای لغوی و نزدیک است را باید پذیرفت. اما اگر در میان جمله‌ها و اجزای کلام، شاهدی بر معنای غیرحقیقی یافت شد، به طور مثال، امر گفته باشد: هر روز کنار دریا برو، و با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده. در اینجا کلمه گوش‌دادن و جمله «با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده» با معنای لغوی و دریای آب، چندان سازگاری ندارد. بلکه به صورت تشبیه گستره دانش یک عالم به دریای موج مناسبت بیشتری دارد که باید یا اهتمام هرچه زیادتر به آن گوش فرا داد. دگر بار در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که ممکن است قصد آزر از تعبیر «با همت تمام به حدیث وی گوش فرا بده»، توجه به صدای امواج دریا که به طبع به صورت یکی از نشانه‌های خداوندی است بوده باشد، نه معنای حقیقی. اینجا است که باید سیاق مجموع سخن را در نظر گرفت، تا معلوم شود کدام‌یک از دو صورت معنایی حقیقی و نزدیک به نظام لغوی، و معنای دور و مجازی مقصود است؟ به نظر می‌رسد که طبیعی است اگر مجموع سیاق عبارت را به کسی که با نظام صحیح لغوی و زبان مأنوس است عرضه شود، پس از تدبیر در عنصرهای کلام و تردد در معنای دو واژه «دریا» و «حدیث»، خواهد گفت: منظور گوینده از دریا معنای حقیقی نیست، به عکس در واژه حدیث که خواهد گفت معنای حقیقی یعنی حدیث علمی مراد است. زیرا این معنا به نظام کلام و نظام لغوی نزدیک‌تر است (صدر، ۱۴۰۶: ۱، ۹۰). آری ممکن است قرائن دیگری چون قرینه مقام و مخاطب در بین هویدا شده و سبب شود تا قضیه به عکس شود به این صورت که حقیقت به واژه دریا، و تجوز به واژه حدیث داده شود. چنانکه اگر این سخن در نزدیکی دریا و به یک فرد آفسرده گفته شده باشد، چه بسا ذهن شنونده به معنای حقیقی دریا، و معنای مجازی حدیث سوق پیدا می‌کند. همان‌گونه که اگر گوینده و شنونده در یک شهری کویری و دور از دریا زندگی کنند و در همسایگی آنان علامه بی‌بدیلی حضور داشته باشد. ذهن از معنای حقیقی دریا و معنای مجازی حدیث منصرف خواهد بود. این خود سخن دیگری در بحث فراین است.

اقسام سیاق

سیاق از دو جهت اقسامی دارد: یکی از زاویه درونی که از آن به سیاق داخلی تعبیر می‌شود. منظور از آن، قرینه‌ای است که از درون کلام متکلم خواه آیه قرآن، روایت یا هر

سخن دیگری سرچشمه می‌گیرد، و در حقیقت محصول چینش و نظم طبیعی کلام است. دوم از زاویه برونی که از آن به سیاق خارجی تعبیر می‌شود. مراد از آن، قرینه‌ای است که از برون کلام اما نه جدای از آن بر کلام سایه افکنده است. باعث می‌شود تا به در تعیین معنای مراد اثر بگذارد. که در اینجا منظور نوع اول است و خود اقسامی دارد.

۱. سیاق کلمات

مراد از سیاق کلمات همان چینش کلمات در کنار یکدیگر و سرانجام تشکیل جملات با نظم و ترکیب خاص با رعایت ارکان فعلی، فاعلی و مفعولی و نیز حال و تمییز، ادات ربط و امثال آن است. نویسنده این مقاله مانند برخی دیگر از اندیشمندان علوم قرآنی (معرفت، ۱۳۸۶: ۱، ۲۷۸)، بر این باور است که این سیاق و نظم تعبیه‌شده در کلام از خود متکلم و در قرآن کریم از صنع ربوبی است.

فلسفه‌گرینش کلمه‌ها، ترکیب‌ها و اثربخشی آن مربوط به علم بلاغت است. به‌طور مثال، در سوره حمد «إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» (فاتحه (۱)، ۵). در حالی که جمله «أَعْبُدْهُ وَاسْتَعِينَهُ» نیز مفید معنا بود. اما با گزینش عبارت موجود در قرآن کریم مقاصد ذیل را در نظر داشت:

۱. به جای «ک»، «ایاک» آورد و آن را بر فعل و فاعل مقدم داشت، تا مفید حصر باشد؛
۲. ایاک را تکرار کرد تا مفید تأکید و حصر در هر فعل تعبد و نستعین باشد؛
۳. از غیاب به خطاب منتقل شد و به اصطلاح صنعت التفات را به کار گرفت، تا برای قاری و مستمع استمالت قلوب حاصل شود؛
۴. با آوردن تعبیر «نعبد» و «نستعین» و التفات از متکلم وحده به مع‌الغیر به بندگان آموخت تا از خودبینی و تک‌روی پرهیز کنند، و خود را در جمع دیگر بندگان ببیند؛
۵. عبادت را بر استعانت مقدم داشت تا بیاموزد که استعانت جز با عبادت خدا امکان‌پذیر نیست.

۲. سیاق جمله‌ها

مقصود از سیاق جمله‌ها نظم تعبیه‌شده در ترکیب جمله‌ها و تشکیل آیه‌ها است که از مهمترین مورد‌های بحث در قرینیت سیاق است، این نوع سیاق قرینه قطعی بر جدا نبودن

پیش و بعد جمله از فقره مورد بحث است. درباره قرآن کریم اصل اولی در کلام و آیه‌ها این است که هر آیه از قرآن کریم از آغاز تا پایان به‌صورت کلام پیوسته به هم نازل شده است، مگر اینکه قرینه قطعی داخلی یا خارجی برخلاف آن وجود داشته باشد. به‌طور مثال، آیه شریفه اکمال «الْيَوْمَ يَسِّرُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَآمَنْتُ عَلَيْكُمْ نَفْسِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده (۵)، ۳). این فقره که بین دو بخش به‌طور کامل مرتبط به هم قرار گرفته است اما بین این جمله با پیش و بعد خود ارتباطی نیست. زیرا پیش از آن مستثنی‌منه قرار گرفته است که فرمود: «حَرُمْتُ عَلَيْكُمْ الْهَيْبَةَ وَالْدَّمَ وَالْحَمَّ الْخَنْزِيرِ وَمَا أَهْلَ لَغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُشْنَقَةَ وَالْمَوْقُودَةَ وَالْمُتْرَدِيَةَ وَالطَّيْحَةَ وَمَا أَكْبَلَ السَّبْعَ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ». پس از آن مستثنا واقع شده و فرموده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ». اگر ثابت نشود که به‌صورتی با پیش و بعد آن ارتباط دارد یا جمله معترضه است. باید راه دیگری پیمود و مانند برخی از مفسران گفت این جایجایی به دستور پیامبر ﷺ صورت گرفته است یا این تغییر موضعی به وسیله تدوین‌کنندگان قرآن رخ داده است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۵، ۱۶۷).

۳. سیاق آیه‌ها

منظور از سیاق آیه‌ها، چینش آیه‌های قرآن کریم در کنار یکدیگر است. این نوع سیاق به علت آیه‌محوری منحصر به قرآن است که به‌صورت قرینه‌ای برای تفسیر آیه‌های پیش و بعد نقش مؤثری دارد. البته این قرینیت مشروط به دو شرط اساسی است: نخست آنکه بین دو آیه ارتباط صدوری، یعنی؛ هم‌زمانی نزولی باشد. دوم بین آنها وحدت موضوعی کلی یا جزئی حکم‌فرما باشد.

درباره این نوع سیاق باید گفت که اصل اولی این است که آیه‌ها به ترتیب نزول در کنار هم قرار گرفته‌اند مگر آنکه به دلیل قطعی ثابت شود که تغییر موضعی صورت گرفته است. مؤید این سخن، این است که می‌گوییم فلان آیه جایجا شده است یا طبق روایت، فلان آیه به دستور پیامبر ﷺ یا به هنگام تدوین جایجا شده است. همان‌گونه که پیش از این گفتیم اساس تفسیر بنایی پذیرش این نوع از سیاق است.

سیاق دیگری نیز وجود دارد که به سیاق سوره‌ها معروف است و مراد از آن ارتباط سوره‌ها با یکدیگر و به‌ویژه تناسب بخش‌های نهایی هر سوره با بخش‌های نخستین سوره

بعد است (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۲۹۶). که بیشتر در بحث ترابط سوره‌ها مطرح است؛ بنابراین در اینجا از آن صرف نظر می‌شود.

سیاق خارجی نیز خود اقسامی دارد که به اختصار عبارت است از:

۱. سیاق عمومی، یعنی مفهوم‌های عام فرهنگ و معارف اسلامی که در نصوص قرآنی و تصریح‌های نبوی آمده است و به هیچ وجه قابل تغییر و دگرگونی نیست. در حقیقت اصول اساسی و مسلم دین اسلام است که زیربنای دیگر معارف فرعی و جزئی شریعت است؛
۲. سیاق موضوعی، یعنی موضوعی که آیه بیانگر آن شده است، و در پی آن الفاظ، کلمه‌ها و تعبیرهای گوناگون به کار گرفته شده است؛
۳. سیاق لغوی، یعنی نوع نظم و ارتباطی که در واژگان و ترکیب‌های محیط بر لفظ وجود دارد و باید به هنگام بررسی و تفسیر آیه به صورت عنصرهای اصلی در مبدأ فهم مورد توجه قرار گیرد. (سلوی، ۱۳۸۲: ۷۷).

در حقیقت منظور، رابطه بین واژگان سخن به صورت عنصرهای صرفی، و ترکیب‌ها به صورت عنصرهای نحوی و عنایت به معنای کاربردی آن به هنگام نزول از مهمترین عوامل و قرائن در رسیدن به معنای مورد نظر است. که بر مفسر لازم است تا در برنامه تفسیری خود به آن توجه کامل داشته باشد تا دچار خطا در تفسیر نشود.

کارایی سیاق

در این بخش به نمونه‌هایی از نقش سیاق در فهم و تفسیر قرآن اشاره می‌شود:

۱. کشف معنی: در تفسیر آیه «وَ مَا كَانَ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (یونس (۱۰)، ۳۷). برخی از مفسران می‌گویند که مراد از تفصیل کتاب جدا کردن معانی مشابه از یکدیگر است، تا حقیقت بر همگان روشن شود (طوسی، بی تا: ۵، ۳۷۸). برخی دیگر بر این باورند که: «مراد از تفصیل، بیان مجملات در قرآن مانند حلال و حرام و احکام شرعی است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۳، ۱۱۰؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲، ۳۴۷).

اما علامه طباطبایی رحمته الله علیه می‌گوید:

«تَفْصِيلُ الْكِتَابِ» عطف بر جمله «تَصْدِيقَ الَّذِي» است. و منظور از کلمه «کتاب» به دلالت سیاق، جتنس کتاب‌های آسمانی و نازل از ناحیه خدای سبحان بر پیامبران است. و منظور از کلمه «تفصیل» پدید آوردن فاصله بین اجزای در هم آن است، و مقصود از در هم بودن

اجزا این است که معارف آن در یکدیگر پیچیده و به یکدیگر مرتبط است، و خدای تعالی با ایضاح و شرح، این اجزا را از یکدیگر جدا ساخته است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۰، ۶۴).

وی سپس می‌افزاید:

«این جمله دلالت دارد بر اینکه دین الاهی که بر پیامبرانش نازل شده همه یک دین است، و اختلافی در ادیان الاهی نیست جز اختلاف در اجمال و تفصیل، و قرآن کریم تفصیل‌دهنده مطالبی است که در کتاب‌های دیگر آسمانی به طور اجمال آمده بوده (همان).

رشیدرضا نیز همین معنا را بیان می‌کند (رشیدرضا، بی تا: ۱۱، ۳۶۸). مهمترین بحث در

بحث‌های سیاق اثر آن در تعیین معنای مراد به معنای اعم است، به این معنا که سیاق ممکن است به صورت قرینه صارفه ایفای نقش کند، مانند نقش سیاق در تعیین معنای مردد بین معنای ظاهر و معنای واقعی در این آیه که می‌فرماید: «وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ» (صافات (۳۷)، ۹۶). معنای ظاهری این آیه موهم جبر است زیرا می‌گوید خداوند آفریننده انسان و کارش است. اما با توجه به سیاق روشن می‌شود که منظور از «ماتعملون» افعال انسان نیست بلکه خود بت‌ها است. چرا که پیش از آن می‌فرماید: «قَالَ أَتَجِدُونَ مَا تَحْتَسُونَ» (صافات (۳۷)، ۹۵). یا معنای مردد بین مجاز و حقیقت، یا تعیین معنای مردد بین معنای عرفی و منقول شرعی و نیز اراده معنای انشایی از جمله‌های اخباری، مانند «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ» (بقره (۲)، ۲۳۳)، که در اصل برای اخبار وضع شده است و در این گونه موردها سیاق حکم می‌کند که انشا باشد. در موردهایی نیز ممکن است سیاق نقش قرینه معین را داشته باشد مانند تعیین معنای مراد در مشترک و مجمل. به هر صورت قرینه سیاق به صورت یک قاعده در ردیف دیگر قاعده‌های تفسیری قرار داده است. اما پیش از پرداختن به اصل موردها، باید به تأثیر این نکته مهم اشاره کرده که قرینه بودن سیاق در جایی است که معنای آیه مجمل یا مبهم باشد، و گرنه نمی‌توان برای سیاق نقش تعیین‌کننده قایل شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳). همچنین سیاق وقتی قرینه است که معانی متعدد آیه با یکدیگر ملائمت و موافقتی نداشته باشند، و گرنه سیاق نقشی نخواهد داشت. مانند این آیه شریفه که می‌فرماید: «الْحَسْبُ لِي فِي فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أجنِحَةٍ مثنى وَ ثَلَاثَ وَ رُبَاعٍ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» (فاطر (۳۵)، ۱)، جمله «يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ» احتمال دو معنا را دارد. یکی افزایش خلق در بال و نیروی فرشتگان و دیگری، در مطلق آفرینش. و هر دو معنای با هم سازگاری دارند؛ بنابراین سیاق نقش چندانی ندارد (بابایی، ۱۳۷۹: ۱۲۳). اگر چنین باشد سیاق نقش عمده‌ای ندارد، بلکه

نقش ترجیحی خواهد داشت. علامه طباطبایی رحمته در این باره می‌گوید:

«سیاق آیه مشعر به این است که منظور از افزایش فزونی بال فرشتگان است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۷).

ب. قبول و رد روایت‌های تفسیری: در تفسیر آیه شریفه «صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ» (بقره (۲)، ۱۳۸)، امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید: «الصبغة هي الإسلام» (عروسی‌هویزی، ۱۴۱۵: ۱، ۱۳۲).
«منظور از صبغة الله اسلام است».

علامه طباطبایی رحمته در تفسیر آیه می‌نویسد:

«ظاهر از سیاق آیه نیز همین است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱، ۳۱۵).

به این ترتیب مضمون روایت را به وسیله سیاق تأیید می‌کند. اما در تفسیر آیه «وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنَ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ» (اعراف (۷)، ۴۳)، که سیوطی از امام علی علیه السلام نقل می‌کند که فرمود:
«فينا والله وأهل البدر نزلت هذه الآية» (سیوطی، ۱۴۱۴: ۳، ۴۵۷).
«به خدا سوگند این آیه درباره ما و اهل بیت نازل شده است».

علامه طباطبایی رحمته می‌نویسد:

«سیاق این آیه‌ها که مکی است مانع از این است که درباره بدر و اهل بدر نازل شده باشد. زیرا همین عبارت در سوره حجر نیز وجود دارد و مکی است، و به خوبی معلوم است که سیاق آیه اهل بهشت است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۸، ۱۳۹).

ج. کشف رابطه‌ها بین عبارت‌ها: همان‌گونه در جایگاه سیاق بیان شد برخی باور دارند که به کمک سیاق می‌توان رابطه‌های بین آیه‌ها را کشف کرد، و پیوستگی کلمه مشکوک به کلمات معلوم را به دست آورد که پیش از این به آن اشاره شد (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲: ۱، ۱۱۳). زرکشی نیز در بحث از مشکل پاسخ ابراهیم به پرسش بت‌پرستان در جریان بت‌شکنی سخنی دارد. آیه می‌فرماید: «قَالُوا أَأَنْتَ فَتَلَّتْ هَذَا بِالْهَيْتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ قَالَ بَلْ قَلْبُهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطَلِقُونَ» (انبیاء (۲۱)، ۶۳ - ۶۲). زرکشی می‌نویسد:

«پرسش در صدر آیه از فاعل است نه از فعل، در حالی پاسخ ابراهیم که در ذیل آیه آمده است از فعل است. یعنی اینها از شکستن بت نرسیدند بلکه از این پرسیدند که چه کسی آن را شکسته است؟ و قرآن با آوردن کلمه «بل» که در حقیقت پاسخ برای «همزه» استفهام نیست آورده است» (زرکشی، ۱۳۹۱: ۴، ۵۰).

وی سپس می‌افزاید:

«ما بعد «بل» پاسخ برای «همزه» نیست، زیرا صلاحیت برای پاسخ را ندارد؛ چون نمی‌تواند در صدر کلام قرار گیرد و پاسخ همزه باید به «نعم» یا به «بلی» باشد. بنابراین بهتر آن است که با توجه به سیاق آیه این جمله را اخیار مستأنف قرار دهیم، در حقیقت، پاسخ مقدر از ابراهیم علیه السلام این است که «ما فعلته» (همان).

د. ترجیح قرائت‌ها: با فرض پذیرش قرائت‌های متعدد در قرآن کریم چنانکه بسیاری از اندیشه‌وران آن را پذیرفته‌اند، تحقق سیاق می‌تواند به نوعی ترجیح برای برخی از قرائت‌ها بر برخی دیگر باشد. علامه طباطبایی رحمته به این نقش باور دارد. وی در تفسیر آیه: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَهْمِ الْأَبْسَاءِ وَالضَّرَاءِ وَزُلُوفًا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ مَتَى نَصُرَ اللَّهُ» (بقره (۲)، ۲۱۴)، می‌نویسد:

«کلمه «يقول» هم به نصب قرائت شده است و هم به رفع (قرائت نافع). اگر به نصب باشد، جمله در معنای غایت و نتیجه است برای جمله‌های پیش و اگر به رفع باشد جمله بیانگر حکایت حال گذشته است. هر چند هر دو معنای صحیح است، اما دومی با سیاق مناسب‌تر است، برای اینکه اگر این جمله غایت باشد که جمله (زلولوا) را تعلیل کند، با سیاق مناسب نیست» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲، ۱۵۹).

ه. ترجیح دیدگاه‌ها: نقش دیگر سیاق درباره با تفسیر، نقش ترجیحی در گزینش نظرات است. به این معنا که سیاق تحقق‌یافته در آیه‌ها، می‌تواند معیار درستی یا نادرستی نظرات تفسیری باشد. به‌طور مثال، در تفسیر آیه «وَأَمْرٌ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ» (زمر (۳۹)، ۱۲) وجوهی است:

۱. اینکه من نخستین مسلمان در زمان خود و در میان قوم خویش باشم؛

۲. اینکه من نخستین دعوت‌کننده به اسلام باشم؛

۳. اینکه نخستین کسی باشم که خود را به اسلام دعوت می‌کنم؛

۴. کاری کم که شایسته اولویت باشم، یعنی انجام اعمال گذشتگان (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۱۹).

علامه طباطبایی رحمته در ترجیح قول سوم می‌نویسد:

«هر آگاهی می‌داند که مناسب با سیاق آیه قول سوم است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۲۴۸).

چنانکه در جای دیگر زمخشری در تفسیر آیه «إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَبْرَأَنَّ

لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ» (زمر (۳۹)، ۷)، می‌نویسد:

این از باب عامی که اراده خاص شده است، یعنی فقط بندگان معصوم خدا این چنین هستند، چرا که در جای دیگر فرمود: **إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنْ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَائِبِينَ** (حجر (۱۵)، ۴۲) (زمخشری، ۱۴۰۷: ۴، ۱۵).

اما علامه طباطبایی رحمته الله علیه در اینجا می نویسد:

«آیه عام است و شامل همه بندگان می شود، و اینکه برخی باور دارند که اراده خاص از آیه شده است، سخن سخنی است و سیاق آیه ها به شدت آن را رد می کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷، ۲۴۰).

اینکه در تفسیر آیه **«وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ»** (بقره (۲)، ۱۹۱ - ۱۹۰)، برخی از مفسران، با توجه به سیاق سخن کلیبی را بر قول ربیع بن انس ترجیح می دهد (شهاب الدین، ۱۴۱۷: ۱، ۴۶۶). ناگفته نماند که نقل این دیدگاه ها به معنای تأیید همه آنها نیست، بلکه منظور اصل توجه به سیاق در جایگاه عامل ترجیح برخی از دیدگاه ها بر برخی دیگر است.

و. تشخیص سوره های مکی از مدنی: برخی از مفسران از سیاق به صورت ابزاری در تشخیص مکی بودن سوره های قرآن از مدنی بودن آن بهره گرفته اند. علامه طباطبایی رحمته الله علیه در بسیاری از موردها چنین کاری کرده است. وی درباره سوره انعام می نویسد:

«سیاقی که در تمام یا بیشتر آیه های این سوره وجود دارد؛ گواهی می دهد که این سوره مکی است.»

درباره سوره انفال نیز می نویسد:

«سیاق آیه ها این را می رساند که سوره بعد از واقعه بدر نازل شده و مدنی است.»

درباره سوره کهف نیز می نویسد:

«این سوره مکی است و سیاق آیه ها بر آن دلالت می کند»

درباره سوره احزاب هم می نویسد:

«سیاق آیه های این سوره گواهی می دهد که این سوره در مدینه نازل شده است.»

همچنین درباره سوره نبأ می نویسد:

«این سوره به شهادت سیاق آن مکی است» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۷، ۹، ۱۰، ۱۳، ۲۳۵؛ ۱۹، ۱۱۴؛ ۲۰، ۱۵۸).

شرایط تحقق سیاق

تحقق سیاق و توجه به قرینیت آن در کلام خواه آیه باشد یا روایت یا هر سخنی دیگر شرایطی دارد است که فقط با احراز آنها می تواند سیاق را جاری کرد. مهمترین این شرایط عبارت است از:

أ. ارتباط صدوری: منظور از ارتباط صدوری آن است که سخن به هنگام صدور از متکلم یا نویسنده پیوستگی داشته باشد. بنابراین سیاق آیه های قرآن نیز هنگامی می تواند قرینه که پیوستگی آن محرز باشد، این امر با فقدان دلیل قطعی بر پراکندگی آیه ها و اجرای اصاله عدم تشتت و پراکندگی در کلام - مگر در موردهایی که انقطاع ثابت شود - می توان احراز کرد. بدیهی است که به علت وجود موردهایی از جابجایی نمی توان اصل بر پراکندگی قرار داد. بعد از این درباره اصالت سیاق سخن خواهیم گفت. افزون بر آن، اینکه بر اساس تدوین قرآن به وسیله خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، یا ترتیب قرآن بر اساس رهنمودهای نبوی صلی الله علیه و آله و سلم و به اصطلاح توقیفی بودن آن، و نیز بر اساس نظریه انطباق ترتیب موجود با ترتیب مکتوب در لوح محفوظ، چنانکه بغوی می گوید (سیوطی، ۱۴۱۶: ۱، ۱۷۰)، ارتباط صدوری با مشکل چندانی رویه رو نخواهد بود؛

ب. ارتباط موضوعی: شرط دیگر در تحقق سیاق آن است که جمله ها یا یکدیگر ارتباط موضوعی و مفهومی داشته باشند و همه آنها برای افاده یک مطلب صادر شده باشد. به این معنا که معیار قرینه بودن سیاق، معقول نبودن صدور جمله ای ناهمگون و نامتناسب از گوینده دانا در مجلس واحد است (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۶). اما اگر به هر دلیلی ثابت شود که گوینده یا نویسنده با رعایت اسلوب های کلامی در چندبار درباره موضوع سخن گفته است؛ سیاق محقق نمی شود. البته سخن گفتن از چند موضوع برای گوینده در مقاطع گوناگون سخن اشکالی ندارد. چنانکه در روایت های *خصال* این گونه است. بیان جملات معترضه بین کلام اصلی نیز که از اسلوب های کلام عرب است؛ مصداقی برای این صورت است، و مشکلی ندارد، اما مهم تحقق سیاق است.

ارتباط سیاق با جمله های معترضه و التفات

سخن گفتن از ارتباط موضوعی، عنان سخن را به این نکته می کشاند که جمله های معترضه نیز به نوعی به اثبات و نفی سیاق دخالت دارند. به این معنا که از یکسو پیوستگی

لفظی به هنگام صدور کلام و نزول آیه وجود دارد، و ارتباط معنایی نیز وجود داشته باشد، اما از سنخ ارتباط با پیش و بعد اعتراض نباشد یا کمرونگ باشد. برخی از قرآن پژوهان در این باره می‌نویسند:

«اگر یک یا چند جمله معترضه بین جمله‌های دیگر قرار گیرد نمی‌توان به لحاظ سیاق در معنای جمله‌های معترضه تصرف کرد و آنها را بر معنایی متناسب با جمله‌های پیش و بعد حمل کرده (رجبی، ۱۳۸۳: ۱۳۷).

چرا که سخن اعتراضی عبارت است از:

«بیان سخنی در وسط کلام که برای اثبات نکته‌ای مانند تعظیم و غیر آن آورده می‌شود» (خطیب قزوینی، ۱۴۱۹: ۱، ۱۹۵).

به‌طور مثال آیه «وَ يَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهٔ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ» (نحل ۱۶)، ۵۷، عبارت «سُبْحَانَهٔ» برای تعظیم ذات اقدس الهی آورده شده است، که در جای خود از اهمیت بسیار برخوردار است و در صدور کلامی نیز پیوستگی کامل وجود دارد. اما ارتباط معنایی آن به‌صورتی است که در صورت فقدان آن، زبانی به اصل موضوع نمی‌رساند. یا مثل این آیه که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمُ أَكْبَرَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (اعراف ۷)، ۴۲، جمله «لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ» در مقام ترغیب افراد به تحصیل شرایط بهره‌مندی از بهشت است.

نمونه بارز دیگر که دو جمله اعتراضی تو در تو دارد؛ این آیه است که می‌فرماید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه ۵۶)، ۷۷ - ۷۵. به خوبی ملاحظه می‌شود که از یک سو بین مقسم به و بین مقسم‌علیه جمله معترضه «وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ» وجود دارد که از عظمت سوگند حاکی است. از سوی دیگر، بین موصوف و وصف عبارت معترضه «لَوْ تَعْلَمُونَ» واقع شده است؛ که نوعی التفات نیز در بر دارد. در برخی از موردها ممکن است اعتراض به‌صورتی باشد که ارتباط معنایی چندانی با ما قبل و ما بعد خود نداشته باشد. به‌طور مثال، به آیه‌هایی باید توجه کرد که می‌فرماید: «لَا تُخْرِكُنَّ بِهٖ لِسَانَکَ لِنُفْجَلٍ بِهٖ إِنَّ عَلَيْنَا جُنُودَهُ وَ قُرْآنَهُ فَاِذَا قُرْآنَهُ فَاتَّبِعْهُ قُرْآنَهُ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيِّنَاتَهُ» (قیامت ۷۵)، ۱۹ - ۱۶. برخی از مفسران گذشته چون بلخی درباره این آیه‌ها می‌نویسند: «منظور قرآن نیست بلکه مقصود خواندن ناله اعمال در قیامت است» (طبرسی، ۱۴۰۳: ۵، ۶۱۰). در حالی این آیه‌ها به‌صورت جمله‌های معترضه میان آیه‌های قیامت آمده است. علامه

طباطبایی رحمته می‌نویسد:

«جمله‌های معترضه در افاده معنای خود نیازی به ما قبل و ما بعد خود ندارند و ارتباط معنایی عجله‌نکردن برای وحی و قیامت در مشکلات کفایت می‌کند» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۲۰، ۱۱۱). در موردهایی ممکن است ایهام یا ابهامی در کنار باشد و گوینده به هنگام مخاطبه بخواهد حساب فرد یا افرادی را از حساب اشخاصی که موضوع سخن هستند؛ جدا کند. که آیه تطهیر از این صنف سخن می‌تواند باشد، افزون بر التفاتی که در آیه وجود دارد. بنابراین با حفظ سیاق، اختصاص هر ویژگی نیز به صاحبان آن داده می‌شود.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی بحث‌های گذشته به چند نکته می‌توان اشاره کرد:

۱. سیاق در حوزه علوم قرآنی جایگاه مهمی دارد و مفسران و اندیشموران علوم قرآنی از گذشته تا به امروز توجه فراوانی به آن داشته‌اند؛
۲. هر چند ممکن است در بحث سیاق، مخالفانی نیز وجود داشته باشد اما این دیدگاه در برابر دیدگاه موافقان و به‌ویژه تأیید روایت‌ها نمی‌تواند مقاومت کند؛
۳. سیاق اقسامی داخلی و خارجی دارد و در این میان سیاق جمله‌ها و آیه‌ها نقش به‌سزایی در کشف معنای آیه‌ها، قبول و رد روایت‌های تفسیری، کشف رابطه بین عبارت‌ها، ترجیح قرائت‌ها، ترجیح دیدگاه‌ها و نیز تشخیص سوره‌های مکی از مدنی دارد؛
۴. برای تحقق سیاق باید به دو نوع ارتباط توجه جدی داشت. یکی ارتباط صدور؛ یعنی پیوستگی سخن به هنگام صدور از متکلم یا نویسنده و دوم، ارتباط موضوعی؛ به این معنا که جمله‌ها با یکدیگر ارتباط موضوعی و مفهومی داشته باشند؛
۵. در نتیجه سیاق به‌صورت قاعده تفسیری در رسیدن به فهم مراد الهی نقش دارد به‌طوری که اگر نادیده گرفته شود؛ ممکن است مفسر به بیراهه کشیده شود و به نوعی دچار تفسیر به رأی شود و نیز معلوم شد که سیاق در جایگاه قرینه متصل است که در درون کلام، سخن را به معنای مقصود رهنمون می‌کند.

منايع و مأخذ

١. قرآن كريم.

٢. ابن منظور، محمد بن مكرم، ١٤٢٦ق، لسان العرب، ١، تدقيق يوسف بقاعي و ابراهيم شمس الدين و نضال علي، بيروت: مؤسسة الاعلمي للمطبوعات.

٣. ابو نعيم اصفهاني، احمد بن عبدالله، ١٤٠٦ق، النور المشتعل من كتاب ما نزل من القرآن في علي الصلاة، تقديم و تعليق محمدباقر محمودي، تهران: وزارات فرهنگ و ارشاد اسلامي.

٤. انصاري قرطبي، محمد بن احمد، ١٣٧٢ش، الجامع لاحكام القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربي، دوم.

٥. ايازي، سيد محمد علي، ١٣٨٠ش، جهره بيوسته قرآن، تهران: نشر هستي نما.

٦. بابايي، علي اكبر، عزيزي كيا، غلام علي، و روحاني نژاد، مجتبي، ١٣٧٩ش، روش شناسي تفسير قرآن، تهران: سمت.

٧. پستاني، محمود، ١٣٨٠ش، التفسير البنائي للقرآن الكريم، مشهد: آستان قدس رضوي.

٨. بقاعي، ابراهيم بن عمر، ١٤١٥ق، نظم الدرر في تناسب الآيات و السور، تحقيق عبدالرزاق غالب المهدي، بيروت: دارالكتب العلمية.

٩. بيضاوي، عبدالله بن عمر بن محمد، بي تا، انوار التنزيل و اسرار التأويل، بيروت: دارالفكر.

١٠. ثعالبي مكي، عبدالرحمن بن محمد، ١٤١٨ق، الجواهر الحسان في تفسير القرآن، ١، بيروت: داراحياء التراث العربي.

١١. جوادى آملی، عبدالله، ١٣٨٢ش، تسنيم (تفسير قرآن كريم)، ١، قم: مركز نشر اسرام.

١٢. حر عاملی، محمد بن الحسن، ١٤٠٩ق، وسائل الشيعه، ٢٧، قم: مؤسسه آل البيت للدراسات و الابحاث.

١٣. حرانی، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیه، ١٤٠٤ق، دقائق التفسير، ١، تحقيق محمد سيد جليند، دمشق: مؤسسة علوم القرآن، سوم.

١٤. خطيب قزويني، جلال الدين أبو عبدالله محمد بن سعد الدين، ١٩٩٨م، الايضاح في علوم البلاغه، ١، بيروت: داراحياء العلوم، چهارم.

١٥. ذرّوزة، محمد عزه، بي تا، القرآن المجيد، تنزيله و اسلوبه، صيدا: مطبعة عصريه.

١٦. رجبي، محمود، ١٣٨٣ش، روش تفسير قرآن، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه.

١٧. رشيدرضا، محمد، بي تا، تفسير القرآن الحكيم، (تفسير المنار)، بيروت: دارالمعرفه، سوم.
١٨. زرکشي، بدرالدين محمد بن عبدالله، ١٣٩١ق، البرهان في علوم القرآن، بيروت: منشورات المكتبة العربيه.
١٩. زمخشری، محمود بن عمر، ١٤٠٧ق، الكشف عن حقائق التنزيل و عيون الاقاويل في وجوه التأويل، بي جا: بي تا.
٢٠. سلوي، محمدالعوا، ١٣٨٢ش، الوجوه و النظائر في القرآن الكريم، ترجمه سيدحسين سيدی، مشهد: نشر آستان قدس رضوي.
٢١. سيوطي، جلال الدين، ١٤١٤ق، الدر المنثور في التفسير بالمأثور، ٣، بيروت: دارالفكر.
٢٢. سيوطي، جلال الدين، ١٤١٦ق، الاتقان في علوم القرآن، ٢، تحقيق سعيد المنذوب، بيروت: دارالفكر.
٢٣. شوکانی، محمد بن علي، بي تا، فتح القدير (الجامع بين فني الرواية و الدراية من علم التفسير)، بي جا: عالم الكتاب.
٢٤. شهاب الدين، احمد بن علي، ١٤١٧ق، العجايب في بيان الاسباب، تحقيق عبدالحكيم محمد الانيس، رياض: دار ابن جوزي.
٢٥. صدر، سيد محمدباقر، ١٤٠٦ق، دروس في علم الاصول، ١، بيروت: دارالكتاب اللبناني، دوم.
٢٦. طباطبائي سيد محمد حسين، ١٤١٧ق، الميزان في تفسير القرآن، قم: مؤسسة النشر الإسلامي.
٢٧. طبرسي، فضل بن حسن، ١٤٠٣ق، مجمع البيان في تفسير القرآن، ٢، ٣ و ٥، قم: منشورات كتابخانه مرعشي نجفی.
٢٨. طبري، محمد بن جرير، بي تا، جامع البيان في تفسير القرآن، همراه با تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بيروت: دارالمعرفه.
٢٩. طوسي، محمد بن حسن، بي تا، التبيان في تفسير القرآن، بيروت: داراحياء التراث العربي.
٣٠. عروسي هويزي، عبدعلي بن جمعه، ١٤١٥ق، تفسير نورالتقلين، ١، قم: مؤسسه اسماعيليان.
٣١. عكا، خالد عبدالرحمن، ١٤١٤ق، اصول التفسير و قواعد، دمشق: دارالنقاش، سوم.
٣٢. عمادي، محمد بن محمد بن مصطفى (ابو السعود)، بي تا، ارشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، ٤، بي جا: بي تا.
٣٣. قرشي دمشقي، اسماعيل بن كثير، ١٤١٢ق، تفسير القرآن الكريم، ٤، بيروت: دارالمعرفه.

۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵ش، الکافی، ۵، تهران: دارالکتب الإسلامیه، چهارم.
۳۵. گرامی، محمدعلی، ۱۳۸۳ش، شناخت قرآن، قم: مؤسسه فرهنگی، پنجم.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲ش، بحارالانوار، ۹۲، تهران: مکتبه اسلامی، دوم.
۳۷. مدرسی، سیدمحمدتقی، ۱۴۱۹ق، من هدی القرآن، ۱، تهران: دارمحبی الحسین.
۳۸. مرکز فرهنگی و معارف قرآنی، ۱۴۱۶ق، علوم القرآن عند المفسرین، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۶ش، التمهید فی علوم القرآن، ۱ و ۵، قم: مؤسسه التمهید.
۴۰. نحاس، ابوجعفر، ۱۴۰۹ق، معانی القرآن الکریم، ۱، تحقیق محمدعلی صابونی، ریاض: جامعة أم القرى.